دریچه

نخستین حضور بین‌المللی این فیلم کوتاه
«تی‌تی» راهی جشنواره فیلم کانادا شد

همدلی| فیلم کوتاه «تی‌تی» به کارگردانی مرضیه فخار در نخستین حضور بین‌المللی خود، به جشنواره‌ی فیلم کِبک کانادا راه یافت. فیلم «تی‌تی» به نویسندگی و کارگردانی مرضیه فخار و تهیه‌کنندگی مسلم سالاری و زیبا دل‌افروز، در هشتمین دوره از جشنواره‌ی بین‌المللی فیلم «کبک» کانادا پذیرفته شد. پخش بین‌المللی این فیلم بر عهده‌ی «فوروارد فیلم» (Forward film) به مدیریت «حسین ترک‌جوش» است. این جشنواره که طی سال‌ها تغییراتی داشته، اکنون یک مسابقه جوایز آنلاین بین‌المللی فهرست‌شده در IMDB است که هر سه ماه یک‌بار برگزار می‌شود. هیات داوران جشنواره، هر سه‌ماه بهترین فیلم‌ها را در هر دسته تعیین می‌کنند. این فیلم‌ها به‌صورت خصوصی برای هیات داوران نمایش داده می‌شوند و هدف داوران، کمک به فیلم‌سازان برای برداشتن گام بعدی در حرفه خود است. هیات داوران متشکل از فیلم‌سازان برنده‌ی جوایز است که به‌خوبی از سختی کار در فیلم‌سازی مستقل آگاه‌اند. در خلاصه داستان فیلم «تی‌تی» آمده: زنی پس از پنج سال زندگی مشترک درست زمانی که تمامی اقدامات را برای عمل تغییر جنسیت انجام داده، متوجه می‌شود باردار است. مرضیه فخار درباره‌ی تولید این فیلم می‌گوید: «هدف و دغدغه‌ام در وهله اول نمایش درونیات زنی با تمایلات مردانه بود، طوری که از کلیشه‌ها فاصله داشته باشد و ما فقط ظاهر مردانه و نخ‌نماشده این افراد را نبینیم. در وهله‌ی دوم، نشان دادن این موضوع که حس مادرانگی بالاترین و خاص‌ترین حس دنیاست تا جایی که باعث می‌شود در یک‌لحظه از تمام خواسته‌هایت دست بکشی که فقط فرزندت را در آغوش بگیری». فخار از سال ۸۶ در رادیو، تلویزیون و سینما به‌عنوان نویسنده، گوینده، دستیار اول کارگردان و برنامه‌ریز فعالیت داشته و پس از چند سال تدریس در حوزه‌ی فیلم‌نامه‌نویسی، کارگردانی و ساخت چند فیلم کوتاه، فیلم پر چالش و دشوار «تی‌تی» را نوشته و کارگردانی کرده است. فریبا طالبی، نیوشا شهریوری، مریم حسن‌زاده، مهرزاد نیکنام، پروانه کاظمی، مبینا حسن‌زاده و روبیتا رستمی در این فیلم بازی داشته‌اند.

با نزدیک شدن به زمان اجرا
پیش‌فروش کنسرت تئاتر «رومئو و ژولیت» آغاز شد

همدلی| نمایش کمدی‌موزیکال «رومئو و ژولیت» به کارگردانی «شهروز دل‌افکار» که آخرین روزهای تمرین را پشت سر می‌گذارد تا برای اجرا در تالار محراب آماده بشود، پیش‌فروش بلیت‌های خود را در سایت تیوال آغاز کرد. به نقل از روابط‌عمومی گروه، کنسرت‌تئاتر «رومئو و ژولیت» به نویسندگی باقر سروش و کارگردانی و تهیه‌کنندگی شهروز دل‌افکار این روزها در سالن اصلی تالار محراب آخرین مراحل تمرین را می‌گذراند تا از روز ۲۲خردادماه به استقبال تماشاگران برود. پیش‌فروش روزهای نخست این نمایش با ۲۰درصد تخفیف در سایت تیوال آغاز شده است. این نمایش برداشتی آزاد از نمایش‌نامه‌ی «رمئو و ژولیت» اثر ویلیام شکسپیر و مدت‌زمان آن، ۸۰دقیقه است. گروه بازیگران نمایش «رومئو و ژولیت» (به ترتیب حروف الفبا) از این قرارند: شهرزاد احمدی، تینا اسدی، سودا باآبرو، محمدامین پهلوان، اسحاق ثبوت، مریم حسنلو، پیام حق‌نژاد، حمیدرضا دادار، فرخنده دریایی، میلاد دوران، سمانه رستمی، صابر رضایی، امیرحسین ریحانی، ماهان زارعی، سیمین سخایی، فرحان شجاعی، مهدیه شکوری، علیرضا عباسی‌مقدم طرقبه، سحر عبدالملکی، فرانک عبدی، مسعود عرب‌خزائلی، حنانه علیپور، نرگس غلامی، پرستو غلامی، مجید قادری، امیرحسین قلی‌پور، مینا باوقار، فهیمه موسوی، ابوذر موسوی بیدلی، غزاله مهرابی، حدیثه محموداف، نیکا ملک‌مطیعی، ایمان نجفی، محمود هاشمی و امید هاشمی. ویانا احمدی نیز بازیگر خردسال نمایش است. دیگر عوامل اجرایی نمایش نیز عبارت‌اند از: سحر عبدالملکی (دستیار کارگردان و برنامه‌ریز)، بهرنگ عباس‌پور (آهنگساز و تنظیم‌کننده)، هستی حسینی (طراح لباس)، مهدی دوایی (طراح پوستر)، مجید قادری (طراح حرکت)، رضا جهانگیری (طراح صحنه و ساخت دکور)، اکبر شجاعی (طراح نور)، فرناز یحیی‌پور (ساخت اکسسوری)، امیرحسین قلی‌پور (ترانه‌سرا)، علی فلاح (نوازنده‌ی پیانو، کاسه تبتی)، محمدحسین بیات (ترومپت، کاخن، دیجریدو، شیکر)، عرشیا چاکرالحسینی (ویولن، کاخن، ملودیکا)، مهران محمودخانی (هنگ‌درام، ویولنسل)، امین عسگری (گیتار الکتریک)، آونگ ویدیو (کارگردان تیزر)، مرتضی قهرمانی (تدوین و موشن گرافیک)، امیرحسین رنجکش (مدیر تصویربرداری و نورپردازی)، علی قهرمانی (عکاس و طراح)، محمدحسین معتمدی (مدیر صحنه)، آرمینا ضیاءنور (منشی صحنه)، رضا مردانلو (دستیار صحنه)، امیر خدامی (عکاس)، محمد لهاک (روابط‌عمومی)، احمدرضا حجارزاده (مشاور امور رسانه). گفتنی است کنسرت‌تئاتر «رومئو و ژولیت» از روز ۲۲خردادماه تا ۲۰تیرماه در مجموعه تئاتر محراب به نشانی خیابان ولیعصر، تقاطع چهارراه سپه (امام خمینی)، جنب هنرستان موسیقی پسران روی صحنه می‌رود. اخبار تکمیلی درباره‌ی این نمایش به‌زودی منتشر می‌شوند.

محمد شکارچی در گفت‌وگو با «همدلی» از قهر ۱۷ساله و بازگشتش به موسیقی می‌گوید

دغدغه‌ام این است که پنجه جوانان هرز نشود

همدلی: وحید میرزایی

محمد مالمیر| خبر بازگشت یک نوازنده و خواننده باتجربه موسیقی مقامی به عرصه هنر از اتفاقات میمون و مبارکی است که باید آن را به فال نیک گرفت؛ هنرمندی که برخی از خوانش‌های موسیقی لری از جمله موسیقی بزرگری و موسیقی صیادی شوقنی، مختص اوست و علاقه‌مندان موسیقی مقامی این‌گونه از موسیقی‌ها را با ساز و صدای او می‌شناسند. موسیقی گاگریو، موسیقی هفت لنگی، موسیقی سرصیادی و موسیقی علیدوستی از دیگر بخش‌های موسیقی لری است که این هنرمند به زیبایی اجرا می‌کند. محمد شکارچی، متولد سال ۱۳۳۸، نوازنده کمانچه اهل لرستان است که در روستایی بین دورود و ازنا زندگی می‌کند. او سال‌ها از عرصه موسیقی دور بود اما طی ماه‌های اخیر با سازش آشتی کرده و اجراهایی را در جشنواره موسیقی نواحی ایران که در کرمان برگزار می‌شود و نیز دومین جشنواره ملی موسیقی و آیین‌های اقوام ایرانی روی صحنه برده و اکنون تصمیم گرفته بار دیگر فعالیت خود را به‌صورت جدی در زمینه موسیقی لری ادامه دهد. او برادر کوچک‌تر علی‌اکبر شکارچی، کمانچه‌نواز معروف و از مؤسسین گروه عارف و از هم‌قطاران محمدرضا شجریان، پرویز مشکاتیان و حسین علیزاده است. محمد شکارچی تحت تأثیر برادرش به موسیقی روی آورد و در برخی از آثار علی‌اکبر شکارچی از جمله «جرس» و موسیقی فیلم «خون بس» به نوازندگی پرداخت.

خودش را این‌طور معرفی می‌کند: «من محمد شکارچی، متولد اول مردادماه ۱۳۳۸هستم. تحصیلات دوران ابتدایی را در ایستگاه راه‌آهن چم‌سنگر گذراندم و پس‌ازآن به دورود آمده و سیکلم را در آنجا گرفتم. یک سال هم در اراک درس خواندم و یک سال هم به اهواز رفتم. سه بار به دانشگاه راه یافتم. ابتدا در دانشگاه بروجرد که آن‌موقع تازه تأسیس شده بود در رشته حسابداری قبول شدم. در آن دانشگاه دو سال حسابداری خواندم ولی به خاطر مسافت طولانی و این‌که متأهل بودم، درس را رها کردم. در بحبوحه انقلاب و حکومت‌نظامی دیپلم گرفتم و پس از انقلاب سرباز شدم و در سیستان و بلوچستان خدمت کردم. ازآنجا به کردستان رفتم و در جنگ شرکت کردم. در آن دوره صورتم تیر خورد و مجروح جنگی شدم. ابتدا در بیمارستان لشکر ۲۸ سنندج بستری بودم و بعد به تهران منتقل شدم. بعد از سربازی به مدت چهار پنج سال معلم شدم و چون حقوقش کم بود به کارخانه سیمان، فولاد و چدن رفتم. بعد در رشته شیمی تهران قبول شدم که آن را هم بعد از دو سال رها کردم. در دوره آقای احمدی‌نژاد هم به‌عنوان دانشجوی مسن به مدت چهار سال در دانشگاه آزاد رشته حقوق خواندم. استادهایم یا بچه‌های دوستانم بودند یا از دوستان خودم بودند. دوست داشتم به رشته ادبیات بروم اما از عربی زیاد خوشم نمی‌آمد. رشته حقوق هم نکات علمی و مفاهیم زیادی داشت. مدرک هم نگرفتم. من دستم به ساز آشنا بود و می‌دانستم اگر قاضی بشوم گنجشکی را نمی‌توانم بازداشت و زندانی کنم و اگر وکیل هم بشوم دلم برای خیلی‌ها می‌سوزد»

می‌گوید برادرش همواره الگوی او بوده و با برادرش مشورت می‌کند اما پنجه و حس انسان‌ها مثل اثرانگشت فرق می‌کند و او تحت تأثیر زندگی روستایی، تأثیراتی که از محیط خود گرفته را به‌عنوان چاشنی به موسیقی‌اش افزوده است. در روزنامه «همدلی» با این هنرمند به گفت‌وگو نشستیم تا برایمان از نحوه ورودش به موسیقی، تأثیراتی که از برادرش گرفته، روش و مکتب مختص به خود در موسیقی لری و چگونگی حفظ موسیقی مقامی سخن بگوید. در ادامه مشروح گفت‌وگو با این نوازنده کهنه‌کار را می‌خوانید.

◄ کمانچه جزء جدایی‌ناپذیر موسیقی لری است و می‌دانیم که انتخاب کمانچه در موسیقی لرستان بین هنردوستان امری طبیعی و غریزی است. لطفاً درباره نحوه آشنایی با کمانچه و مدت‌زمانی که می‌نوازید و روش، رویه و مکتبی که فراگرفته‌اید، برایمان بگویید...

همان‌طور که اشاره کردید کمانچه جزو جدایی‌ناپذیر موسیقی لری است و خیلی‌ها به آن علاقه‌مندند. این ساز نماد موسیقایی لرستان محسوب می‌شود و تاریخ خودش را دارد. در مورد پیشینه و قدمت این ساز، استادان مختلفی صحبت کرده‌اند. در ایران شهرهای مختلفی کمانچه دارند اما در لرستان که از تولد تا وفات موسیقی دارند و عزا را هم با موسیقی اجرا می‌کنند، این ساز جایگاه ویژه‌تری دارد. مردم در لرستان با کمانچه متولد می‌شوند و با کمانچه و ساز و دهل از دنیا می‌روند. در لرستان به هر خانه‌ای که می‌روید در کنار تلویزیون یک کمانچه هم دارند. بچه‌های این منطقه به کمانچه علاقه‌مند هستند. حالا برخی از آن‌ها استعداد ندارند و این ساز را فقط در خانه نگه می‌دارند ولی برخی دیگر جدی این کار را پی می‌گیرند و ساز می‌نوازند. از آن‌جایی که این ساز در شادی‌ها هم استفاده می‌شوند علاقه مردم بیشتر شده است. من از ششم ابتدایی با این ساز در عروسی‌های محلی روستای زادگاهم در ایستگاه چم‌سنگر آشنا شدم. ضمن اینکه نوازندگان محلی در عروسی‌ها می‌نواختند، برادرم که از من ۱۰سال بزرگ‌تر است شروع به ساختن و نواختن کمانچه کرد و من هم از ایشان یاد گرفتم. مکتب و روش نوازندگی من هم از صفحات گرام سابق، نواختن برادرم و نوازندگان محلی در عروسی‌ها شکل گرفت. پدرم یک کارمند معمولی بود ولی ما به لحاظ مالی وضعیت خوبی داشتیم. به‌طور مثال اولین یخچال آمریکایی جنرال استیل را ما خریدیم که هنوز کار می‌کند. دو روستا نزدیک روستای ما بودند که چند نفر بقال هم در آنجا کار می‌کردند. برادرم (علی‌اکبر شکارچی) از ساززدن نوازندگان محلی که در عروسی‌ها ساز می‌زدند خوشش آمد و در نهایت از نی به‌عنوان دسته کمانچه، دم اسب به‌عنوان آرشه و قوطی حلبی روغن نباتی به‌عنوان کمانچه استفاده می‌کرد و ساز می‌زد. یادم است که علی‌اکبر در رشته دامپزشکی قبول شد که می‌توانست بعد از شش ماه تغییر رشته بدهد و وارد حوزه پزشکی شود ولی این کار را انجام نداد و به سمت موسیقی رفت. خانواده‌ام از این بابت ناراحت بودند و می‌گفتند اکبر می‌خواهد لوطی شود. پس از برادرم، من هم به موسیقی و ساز زدن علاقه‌مند شدم. آن موقع صفحه داشتیم که بلندگو روی در آن بود. صفحه جدید می‌گرفتیم و موسیقی شیرازی، لری، بختیاری و... گوش می‌دادیم. البته موسیقی بختیاری کم بود و بیشتر لری و موسیقی‌های کوچه‌بازاری و صفحه خوانندگان قدیمی موسیقی لرستان بود.

◄ ربط دادن هنر شما به جایگاه استاد علی‌اکبر شکارچی در کمانچه نوازی پرسش عبث و بیهوده‌ای است؛ زیرا شما شخصیت مستقلی دارید، اما دوست داریم در مورد ارتباط شما با استاد علی‌اکبر شکارچی، همکاری‌هایتان و ارتباط برادری‌تان و تأثیراتی که از همدیگر پذیرفتید کمی سخن بگویید...

برادرم قبل از انقلاب از دانشکده هنرهای زیبا لیسانس موسیقی گرفت. من در چند نوار که او آماده کرد چند شعر لری و به‌خصوص بختیاری را برای او تهیه کردم و در برخی از نوارها از جمله «جرس» و موسیقی فیلم «خون‌بس» به‌عنوان عضو گروه کر همکاری داشتم. در کاست «کوهسار» هم چند بیت برزگری خواندم. بالطبع من از او تأثیر گرفتم. زمانی که دانشجوی دانشکده هنرهای زیبا بود وقتی می‌نواخت، من تحت تأثیر نواختن او قرار می‌گرفتم اما بعد چون او در تهران و من در لرستان زندگی کردم، تأثیراتی هم از محیط زندگی خودم گرفتم. او به لحاظ اخلاقی و تربیتی روی من تأثیر زیادی داشت. او برادر بزرگ‌تر من است و من او را الگوی خودم قرار دادم. در ارتباط با ساز زدن هم نحوه ساز زدن و تُن صدایمان شبیه همدیگر است و حتی شیوه نواختن کمانچه شکارچی‌ها در لرستان یک سبک جداگانه است. البته درست است ما برادر هستیم و از نظر ظاهر هم شباهت داریم اما پنجه و حس انسان‌ها مثل اثرانگشت فرق می‌کند. من در ارتباط با خیلی چیزها با او مشورت می‌کنم. ۱۸سال است در روستایی به نام کلکته، بین دورود و ازنا، زندگی می‌کنم. من علیرغم این‌که به جشنواره آینه‌دار دوران و جشنواره کرمان دعوت بودم برای اجرا در شیراز که وقت بیشتری به من دادند کمتر از ۱۸ساعت تمرین داشتم و چون تجاربی هم برای اجرا روی سن نداشتم در اجرای شیراز با استرس مواجه شدم. امیدوارم ازاین‌پس بتوانم تمرین کنم تا بدون هیچ‌گونه استرسی به روی صحنه بروم. من علم موسیقی را بلد نیستم و گاهی می‌گوییم بروم یاد بگیرم ولی بعضی‌اوقات هم می‌گویم همین‌طور دست‌نخورده بمانم و هر چیزی را که در ذهنم تداعی می‌شود پیگیری کنم. درهرصورت من تمرکز می‌خواهم. عده‌ای معتقدند که باید زندگی را در کنار هنر گذراند که هنرمند شد، نه این‌که هنر را در کنار زندگی گذراند. باید فرصت کافی برای تمرین کردن وجود داشته باشد.

◄ غم و فراق جز جدایی‌ناپذیر کمانچه نوازی است. کمانچه سوز عجیبی دارد و موسیقی هم زبان ابراز تفکر در جامعه است. از نگاه شما، چقدر کمانچه و کمانچه‌ی لری در ابراز این تفکر و بسط و گسترشش بین مردم تأثیرگذار بوده است؟

موسیقی کلاً انسان را بسیار عاطفی و دچار احساس می‌کند و به همین خاطر اکثر نوازندگان روح لطیفی دارند و در بعضی مواقع هم زودرنج هستند. نوازندگان تحت تأثیر محیط و اتفاقات شخصی و اجتماعی زندگی خود قرار می‌گیرند و به همین خاطر وقتی دست به ساز می‌شوند، خودشان را با سوز ساز تخلیه می‌کنند؛ بنابراین هر اثری که از آن نوازنده‌ها به‌جا می‌ماند نشان‌دهنده درون آن‌هاست. ضمن این‌که بعضی از نوازنده‌ها ته‌صدایی هم دارند و می‌خوانند. می‌گوید «آنجا که سخن بازمی‌ماند موسیقی آغاز می‌گردد.» من شخصاً هر زمانی که دوستی از دست داده‌ام یا تحت تأثیر یک محیط عزا قرار گرفته‌ام یا مشکلاتی در جامعه دیده‌ام، اثر سوزناکی زده‌ام یا خوانده‌ام. البته هیچ‌گاه این آثار را ضبط نکرده و یادم نمانده است. بعضی‌ها خوش‌قریحه هستند و وقت و حوصله‌اش را هم دارند و چنین کارهایی را اجرا و ضبط کرده و منتشر می‌کنند. در زمان قدیم جنگ‌هایی وجود داشته و عزیزانی ازدست‌رفته‌اند. شاعر در آن زمان به ستوه آمده و شعر سروده و تحت تأثیر صدای گلوله و شیون و زاری زن و مرد، آهنگی به وجود آمده است که اجرا و ثبت‌شده و ماندگار مانده است. «بمیرم سیت»، «کرمی»، «سپه‌دار» از جمله این آثار است که برای جنگ‌ها علیه ژاندارم‌های سابق یا جنگ‌های طایفه‌ای ساخته شده و توانسته مرهمی بر زخم صاحبان عزا شود. ساز غالب در این آثار هم کمانچه است و حتماً می‌دانید که لرها، بختیاری‌ها و لکزبان‌ها که در استان لرستان زندگی می‌کنند چه برای شادی و چه برای مرگ و مویه از همین موسیقی استفاده می‌کنند.

◄ چگونه موسیقی مقامی و به‌خصوص موسیقی نواحی لرستان را باید حفظ کرد؟ به‌شخصه دغدغه‌ای در این زمینه دارید؟

الآن الحمدالله در تمام شهرهای لرستان آموزشگاه‌های موسیقی و مؤسسات هنری وجود دارد ولی به نظر می‌رسد که در این آموزشگاه‌ها به جوانان موسیقی محلی را آموزش نمی‌دهند بلکه ردیف‌ها را به آن‌ها یاد می‌دهند. بااین‌وجود، جوان‌هایی که موسیقی ردیفی را یاد می‌گیرند چون گوششان به موسیقی لری، بختیاری و لکی آشناست، شروع به نواختن «دایه دایه» و «کشکله شیرازی» و سایر نواهای آشنای لری می‌کنند؛ اما معتقدم برای حفظ این موسیقی‌ها که نباید اجازه دهیم که پایه اصلی این موسیقی‌ها از بین بروند. اگر ریشه و پایه موسیقی‌هایی که نام بردم یا آثاری مثل «حالوی گنم خره» و «سوزه سوزه»، متزلزل و خراب نشود و این‌ها را به سمت موسیقی‌های پاپ یا برخی از موسیقی‌های هجو و هرز نروند، این آثار ماندگار خواهند بود. موسیقی‌هایی که قدمت دارند و عین مفرغ هستند اگر آب طلا هم روی آن‌ها بریزید، نابودشان کرده‌اید. درست است طلا گران است اما اصالت آن را از بین برده‌اید؛ بنابراین دغدغه من این است که پنجه جوانان هرز نشود و موسیقی مقامی از ملودی اصلی‌اش خارج نشود. در این صورت هر آنچه به موسیقی مقامی اضافه شود و به آن شاخ و برگ بدهند، زیبا و ماندگار خواهد شد.

◄ با این توضیح که صدای گرمی هم دارید، باید پرسید خودتان معمولاً از چه ملودی‌ها و قطعات برای آواز لری استفاده می‌کنید؟ چند قطعه معروفی را که بیشتر مختص خودتان است و کمتر شنیده شده و سعی داشتید اجرایش بکنید، نام ببرید.

بعضی‌ها لطف دارند و می‌گویند صدایت دل‌نشین است و یک گرمی خاصی دارد. من گفته‌ام که حتی سلطان آواز ایران، استاد شجریان هم نتوانست دل همه را به دست بیاورد. بنده هم چهار شنونده دوست و رفیق دارم. البته من آثار ضبطی ندارم ولی خب کسانی هستند که می‌گویند نواختن و خواندن من دل‌نشین است و خوششان می‌آید. موسیقی‌هایی که من بیشتر استفاده می‌کنم موسیقی کار و موسیقی‌های دنگدال (مویه بختیاری) و غم است و امیدوارم که ازاین‌پس دنبال موسیقی‌های شاد هم باشم. فکر می‌کنم «برزگری» دیگر مختص من شده است علیرغم این‌که اخوی‌ام اجرایش کرده و برایش موسیقی کار ساخته است. در حین درو با داس بختیاری می‌خوانند و شعرهای بسیار زیبایی دارد. مرد در قشلاق یک شعر گفته و زن در ییلاق جوابش را داده است. گفت‌وگوی بین زن و مرد است که مرد در گرمسیر است و دارد کار کشاورزی انجام می‌دهد و زن و بچه‌اش دام خود را برای چرا به ییلاق برده‌اند و آنجا ماست، دوغ، کره و روغن درست می‌کنند تا وقتی به قشلاق برمی‌گردند قوت و غذایشان باشد. این موسیقی برزگری است که به آن «پابری» هم می‌گویند. موسیقی «گاگریو»، «هفت لنگی»، «صیادی شوقنی» و «سرصیادی» دیگر موسیقی‌هایی است که من کار کرده‌ام. «صیادی شوقنی» موسیقی صیادی است که شکار کرده و در خانه یا در کوه به شوق نشسته است و یک شعری برای خودش می‌خواند. «سرصیادی» موسیقی است که برای عزای صیادی که مرده است می‌خوانند. من فکر می‌کنم گاگریو و صیادی شوقنی، سرصیادی و کشکله شیرازی شور چسب صدای من است. من یک «اکه اکه» در گونه موسیقی کشکله شیرازی شور خواندم که در فضای مجازی پیچید و دیگر مختص من شد. نه که صاحبش باشم بلکه بعضی‌ها می‌گویند تو بهتر می‌خوانی. یا «اسب سوز پورسرتیپ» هم همین‌طور. جز این‌ها چیز خاص دیگری در کار من وجود ندارد مگر این‌که من ان‌شاءالله شروع به تمرین کنم تا حسی به من دست دهد و بخواهم شعری را با گونه دیگری بخوانم و چه‌بسا گیرا و دل‌نشین باشد و دیگران خوششان بیاید تا آن‌هم مختص من بشود. نوع کمانچه، سیم، پوست، کاسه و... در نوع صدای ساز تأثیرگذار است. الآن انواع و اقسام صدا را از کمانچه درمی‌آورند. قدیم کمانچه موسیقی لری سه سیم داشت ولی الآن موسیقی لری را با چهار سیم هم می‌زنند. آقایانی که موسیقی‌های شاد و تندوتیز می‌زنند در جشن‌ها و عروسی‌ها شرکت می‌کردند و کل زدن و کف زدن خانم‌ها و رقصیدن زنان و مردان در روحیه و شیوه ساز زدن آن‌ها تأثیرگذار بود. معمولاً یک تنبک‌نواز هم در کنار خودشان داشتند ولی من شخصاً نه تنبک‌زن داشتم و نه در هیچ عروسی و مهمانی شرکت کردم. اگر مهمان داشتیم و می‌خواستم ساز بزنم هم بیش از ۵ یا ۱۰دقیقه نمی‌زدم. البته وقتی جوان بودم با دوستانی که سنتور و تنبک یا سازهای دیگر می‌زدند همراه می‌شدم و گاهی تا ساعت سه و چهار صبح ساز می‌زدیم اما بعدها که گرفتاری‌ها زیاد شد و سنم بالاتر رفت دیگر فرصت انجام این کار را پیدا نکردم. هیچ‌وقت تنبک‌زن نداشتم که او تنبک بنوازد و من بر اساس تنبک موسیقی بداهه بنوازم. سازی که من بخواهم صبح بزنم یا بعدازظهر یا با تنبک بزنم یا بی تنبک، با هم متفاوت است. مثلاً من اگر بخواهم ریتمیک و متریک یا موسیقی علیدوستی بنوازم اگر تنبک همراهش باشد خیلی بهتر است. من هر چه به ذهنم رسیده است را اجرا کرده‌ام. یک آقایی می‌گفت وقتی قبل از انقلاب در خیابان رد می‌شدم و صدای مهستی و حمیرا را می‌شنیدیم موقعی به خانه می‌رفتم همان را می‌نواختم اما من هیچ‌وقت چنین ذهنیت، نبوغ و استعدادی نداشتم. البته خوشم هم نیامده. من از قدیم موسیقی‌های اصیل و محلی را دوست داشته‌ام و موسیقی‌های محلی را اجرا کرده‌ام.

◄ خودتان به ویژگی‌های فیزیکی سازها و تأثیرش در صدادهی کمانچه اشاره کردید؛ در این میان دیدگاه شخصی‌تان درباره کمانچه چگونه است؟

من همیشه برای تهیه ساز خیلی حساسیت نشان داده‌ام. همیشه می‌گفتم عیب از من نوازنده است که مدت‌ها نبوده‌ام و الان هر سازی که می‌بینم را به آن ایراد می‌گیرم. دوست دارم از جان‌ودل تمرین کنم و آثاری که از دوران کودکی در ذهنم بوده را بنوازم. این را هم بگویم که تازه یاد گرفته‌ام باید موسیقی را گوش بدهم. علیرغم اینکه بیش از نیم‌قرن ساز دستم بوده است همیشه موسیقی را سرسری گوش کرده‌ام و بیشتر ملودی‌اش مدنظرم بوده و حتی به شعرش هم توجه نکرده‌ام. امیدوارم که بتوانم کمی علمی‌تر به موسیقی بپردازم. علمی نه به این معنا که از قبای موسیقی مقامی بیرونش بیاورم بلکه با حوصله و طمأنینه، به تلفیق شعر و موسیقی، کوک بودن و زلالی و شفاف بودن موسیقی توجه کنم. من چیزی از خودم ندارم الا اینکه با تمرین بتوانم هر آنچه بلد هستم را اجرا کنم. من سبک و سیاق ویژه‌ای ندارم اما خواندن و نواختنم اندکی با بقیه فرق دارد که باید روی آن کار کنم. ان‌شاءالله که حوصله و وقت کافی برای انجام این کار وجود داشته باشد و عرضه به خرج بدهم تا هر آنچه بلد هستم را به شکلی خوب ارائه دهم و بعد عمرم به پایان برسد زیرا هنرمندان قرار است یک آثاری از خود به‌جای بگذارند و بعد خداحافظی کنند. هرچند شاید فقط در شعاع هزار متری‌ام شنونده داشته باشم. شاید فقط بخشی از استان لرستان شنونده من باشد و اگر چهار نفر خارج از استان یا چهار موزیسین هم از کار من خوششان بیاید آن دیگر جای خود دارد. امیدوارم بتوانم آثاری را ضبط کنم که تعداد قلیل یا کثیری خوششان بیاید و بعد افرادی بیایند از من بهتر بزنند و پرداخته و خوشگل‌ترش کنند و به نسل‌های جدید ارائه بدهند و به موسیقی نواحی این مرزوبوم خدمت کنند.

◄ مخاطب موسیقی مقامی در سال‌های اخیر به‌شدت کم شده و حتی گاهی حس می‌کنیم که موسیقی فولکلور ما دارد از بین می‌رود. نظر شما به‌عنوان یک استاد در این رابطه چیست؟ فکر می‌کنید مشکل از کجاست و در زمینه احیا و گسترش موسیقی نواحی و مقامی باید چه قدم‌هایی برداشته شود؟

من مدتی بود که فکر می‌کردم موسیقی فولکلور مخاطب بیشتری دارد ولی الان که فکر می‌کنم، می‌بینم شما درست می‌گویید؛ در حال حاضر بسیاری از جوان‌های ما به سمت موسیقی پاپ می‌روند و موسیقی مقامی مخاطبان کمتری دارد. برای احیا و گسترش موسیقی نواحی به اعتقاد من بهترین کار برگزاری هر چه بیشتر جشنواره‌هاست. جشنواره‌های موسیقی نواحی می‌تواند مشوق بسیار عالی برای علاقه‌مندان موسیقی فولکلور باشد. در کرمان و در حاشیه جشنواره موسیقی نواحی از من پرسیدند نظرتان درباره این جشنواره چیست و من گفتم چندان زیبا نمی‌بینم که در طول سال تنها یک‌بار جشنواره موسیقی نواحی برگزار شود. مملکت ما چیزهای زیادی دارد و اگر بخواهند به موسیقی خدمت کنند و مدیران اصولی و فنی باشند، ما می‌توانیم هر ۱۵روز یک‌بار در یک استان یک جشنواره برگزار کنیم. برخی از استان‌ها پهناور هستند و حتی در آن‌ها می‌توان چندین جشنواره برگزار کرد. من فکر می‌کنم اگر چنین اتفاقی بیفتد، هنرمندان شهرهای مختلف با موسیقی همدیگر آشنا می‌شوند و رغبت پیدا می‌کنند که در حوزه موسیقی فولکور فعالیت کنند. اگر می‌خواهند به‌صورت مسابقه هم برگزار کنند، اشکالی ندارد که رتبه‌بندی کنند. من فکر می‌کنم تنها راه احیای موسیقی نواحی برگزاری جشنواره‌های موسیقی نواحی است که می‌تواند نوازندگان را به وجد بیاورد. اگر علاقه‌مندان به موسیقی، نوازندگی و خوانندگی استادان را بشنوند، دیگر به سراغ موسیقی هجو نمی‌روند. این کارها نیاز به یک مدیر دلسوز و بودجه مناسب دارد. با توجه به این‌که من در دو، سه جشنواره مختلف شرکت کرده‌ام، نظرم این است تمام هنرمندان مقامی را یکجا جمع کنند و بگویند برای همدیگر اجرا کنند و عیب و حسن همدیگر را بگویند. فکر می‌کنم این اتفاق می‌تواند برای موسیقی مقامی خوشایند باشد.

سازمان آگهی ها
روزنامه همدلی
۰۹۱۲۶۸۷۰۱۹۱
۰۲۱۶۶۹۸۱۲۷۱

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت اسناد و املاک شهرستان مهران

آگهی فقدان سند مالکیت

سعد حسینی با وکالت نوراله فرزند محمد طی درخواست وارده شماره ۵۷۴ مورخ ۱۴۰۱/۰۲/۱۰ منضم به یک برگ استشهاد محلی ممهور به مهر دفتر اسناد رسمی شماره ۳۵ مهران تقاضای صدور سند مالکیت المثنی را نموده است که نسبت به ششدانگ یک باب مغازه به پلاک ۲ فرعی از ۱۴۵ اصلی ناحیه ۳۸ مهران به شماره ثبت ملک ۵۱۴۴، شماره صفحه ۲۸۳ و شماره دفتر املاک ۳۹ بنام نامبرده ثبت وسند مالکیت به شماره مسلسل ۸۱۹۵۴۳ سال ۱۳۸۳/۰۵/۲۰ صادروتسلیم گردیده است مالک اخیرالذکر مدعی است که به علت اسباب کشی و جابجائی سند مالکیت مفقود گردیده است . لذا در اجرای ماده ۱۲۰ آئین نامه قانون ثبت مراتب یکبار در جراید درج تا هر کس که سند مالکیت در نزد اوست و یا مدعی انجام معامله می باشد ظرف مدت ده روز از تاریخ انتشار این آگهی اعتراض خود را کتبا به اداره ثبت اسناد و املاک شهرستان مهران ارسال و رسید دریافت نماید در غیر اینصورت پس از طی تشریفات قانونی نسبت به صدور سند المثنی اقدام خواهد شد.

شناسه آگهی : ۱۳۳۱۸۳۵ علی قاسمی پور ـ رئیس اداره ثبت اسناد و املاک شهرستان مهران

آگهي موضوع ماده۳ و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتي اراضي و ساختمانهاي فاقد سند رسمي مستقر در واحد ثبتي شهرستان بهبهان برابر راي شماره ۳۹۵ـ۱۴۰۱۶۰۳۱۷۰۰۷۰۰۰ هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتي اراضي و ساختمانهاي فاقد سند رسمي مستقر در واحد ثبتي شهرستان بهبهان تصرفات مالکانه و بلامعارض متقاضي غلامشا عسکری فرزند امامقلی به شناسنامه ۵۱۷ و کد ملي ۱۸۶۰۴۸۳۱۸۶ صادره از بهبهان نسبت به ششدانگ یکباب ساختمان بمساحت ۶۰/۰۹ مترمربع در قسمتي از پلاک ۵۷۵۰ اصلي واقع در بخش یك بهبهان انتقال ملك بموجب سند رسمي غلامشا عسکری (بموجب اسناد رسمی شماره ۸۷۴۴۹ ـ ۹۴/۶/۱۷ و ۱۰۴۰۷۶ ـ ۱۴۰۰/۶/۱۵ دفتر ۱۲ بهبهان) محرز گردیده است. لذا مشخصات متقاضي و ملك مورد تقاضا به منظور اطلاع عموم در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهي مي شود در صورتي كه اشخاص نسبت به صدور سند مالكيت متقاضي اعتراضي داشته باشند مي توانند از تاريخ انتشار اولين آگهي به مدت دو ماه اعتراض خود را به اين اداره تسليم و پس از اخذ رسيد عرض حال ظرف مدت يك ماه از تاريخ تسليم اعتراض دادخواست خود را به مرجع قضايي تقديم نمايند. بديهي است در صورت انقضاي مدت مذكور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالكيت صادر خواهد شد.

تاريخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۱/۰۳/۲۱
تاريخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۱/۰۴/۰۶

۴۹۱ سرپرست ثبت بهبهان– احمدي ۸/۶۶/م الف